

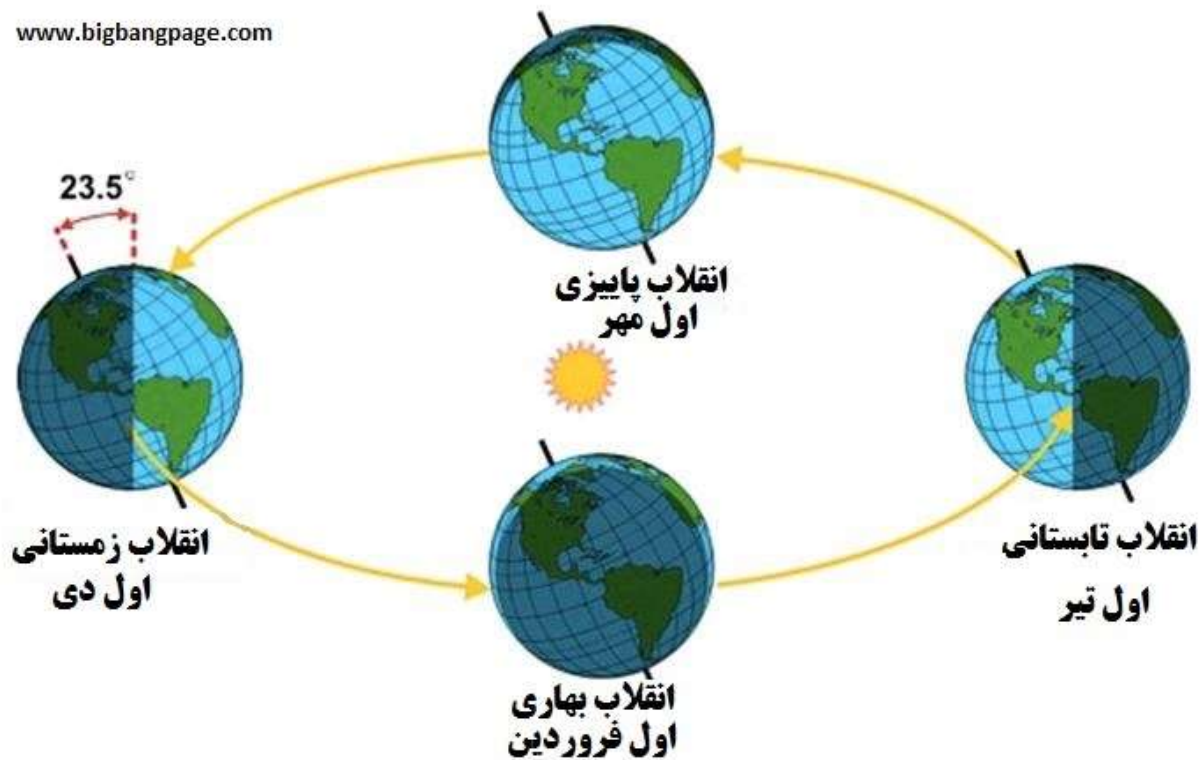
جشن شب یلدا، آبیاری نهال امید، شادی و روشنایی در درازترین شب سال

هنوز با همه دردم، امید درمان است
که آخری بود آخر، شبان یلدا را
سعدی

جستارگشائی

جشن شب یلدا یا شب چله که یکی از کهن‌ترین جشن‌های ما ایرانیان است، امسال برابر است با سه‌شنبه ۳۰ آذر خورشیدی و ۲۱ دسامبر میلادی. جشن شب یلدا، همزمان با انقلاب زمستانی، بلندترین شب سال است و بعد از آن روزها در نیم‌کره‌ی شمالی بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شوند. از لحظه غروب آفتاب ۳۰ آذر ماه (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب یکم دی ماه (نخستین روز زمستان) شب یلداست.

www.bigbangpage.com



برای ساکنان نیم‌کره شمالی، انقلاب زمستانی سال ۱۴۰۰ ساعت ۱۹:۲۹ روز سه‌شنبه ۳۰ آذر (۲۱ دسامبر) به وقت ایران اتفاق می‌افتد.

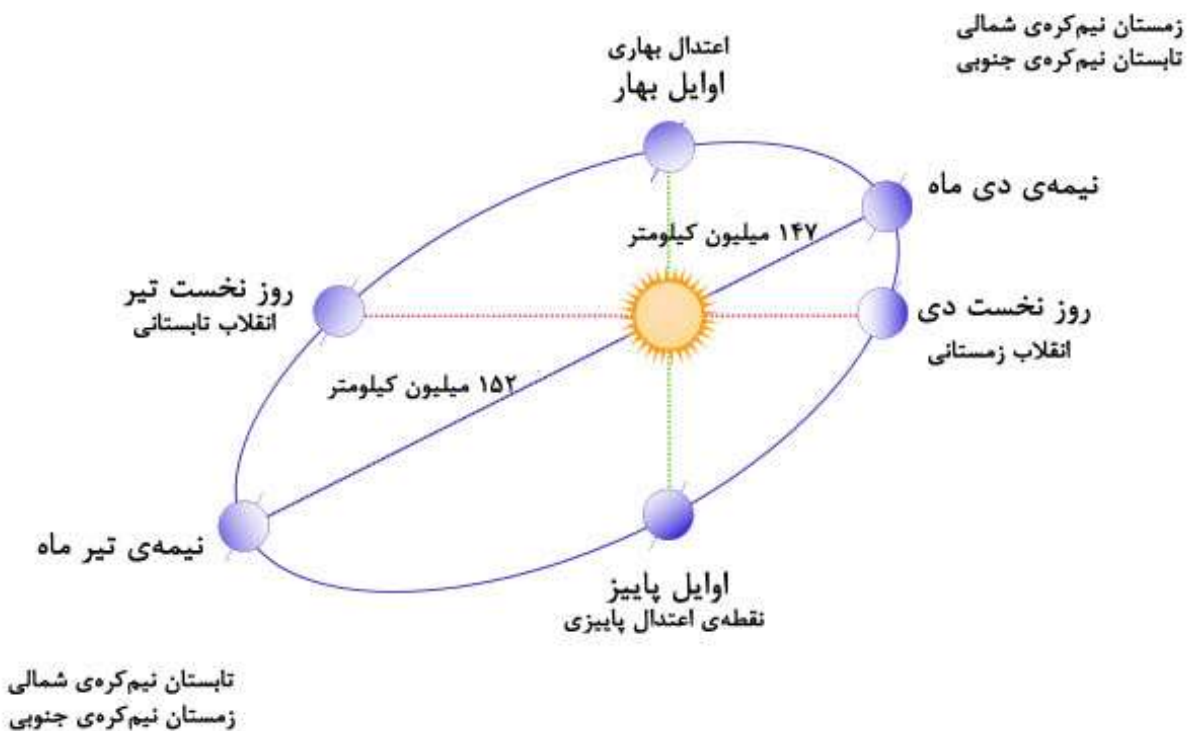
در نیم‌کره شمالی، این لحظه‌ایست که خورشید در پایین‌ترین جایگاه خود در آسمان قرار دارد و از هر زمان دیگری از سال به افق نزدیک‌تر است. به همین دلیل هم هست که کمتر از هر زمان دیگری از سال در یک روز واحد نور به زمین می‌تاباند.

به این ترتیب اگر منشا این اتفاق فقط چرخش زمین به دور خورشید باشد، باید هر سال در یک زمان مشخص اتفاق بیفتد. اما دقیقاً این طور نیست. تاریخ دقیق انقلاب زمستانی متغیر است و دلیل آن روشی است که برای حساب‌کردن زمان در زمین وجود دارد.

در محاسبه مدت زمان گردش زمین به دور خورشید کمی عدم تطابق وجود دارد. گردش زمین به دور خورشید حدود یک چهارم روز بیشتر از ۳۶۵ روزی که ما معمولاً محاسبه می‌کنیم، طول می‌کشد. به همین خاطر انقلاب زمستانی به طور معمول روز ۲۱ یا ۲۲ دسامبر اتفاق می‌افتد.

ایرانیان، مانند مردم همه دنیا، مردمی بانشاط و شادی‌خواه بودند و هستند. همه ماه‌ها و همه فصل‌های سال را جشن می‌گرفتند. در گاه‌شمار باستانی ما، نام‌های دوازده‌گانه ماه‌ها با دوازده نام روزها، مشترک بود. هرگاه نام روز و ماهی یکی می‌شد، آن روز را جشن می‌گرفتند و از این رو دوازده جشن در سال داشتیم به نام جشن‌های ماهانه:

جشن فروردگان یا جشن همسپنمیدیه و یا همسپتدم، اردیبهشتگان یا گلستان جشن، خردادگان، جشن تیرگان، جشن امردادگان، جشن شهریورگان یا آذرچشن، جشن مهرگان، جشن آبانگان، جشن آذرگان، خرم روز، بهمنگان یا بهمنجنه، اسفندگان (سپندارمذگان) یا جشن مژدهگیران.
 نیاکان ما چهار فصل و یا دقیق تر بگوئیم، انقلاب زمستانی (شب یلدا، چله زمستان)، انقلاب تابستانی (تیرگان، چله تابستان)، اعتدال بهاری (نوروز) و اعتدال پاییزی (مهرگان) را هم جشن می گرفتند.



جشن شب یلدا آبیاری نهال امید و شادی

مردم روزگاران دور که کشاورزی و دامداری، بنیان زندگی آنان را تشکیل می‌داد و مجبور بودند به دام‌های خود علوفه بدهند و یا با امکانات ابتدایی خود و خانه‌هایشان را گرم و روشن کنند، گردش خورشید و تغییر فصول و بلندی و کوتاهی، سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی روز و شب، برایشان اهمیت حیاتی داشت.
 واژه «یلدا» به معنای «زایش» و «تولد» است. ابوریحان بیرونی از این جشن با نام «میلاد اکبر» نام برده و منظور از آن را «میلاد خورشید» می‌داند.

در دوران کهن و فرهنگ اوستایی سال ایرانیان، چون فرهنگ غربی، با فصل سرد شروع می‌شد و در اوستا، واژه «سردانه» به معنی «سال» است و یلدا در آن بشارت پیروزی اورمزد بر اهریمن و روشنی بر تاریکی بود. مژده‌ی آمدن نور و گرما با یلدا و پیروزی روشنی بر تاریکی با نوروز جشن گرفته می‌شد.
 جشن‌های ایرانی عمدتاً دو ویژگی برجسته دارند:

- به کار، تولید و تغییرات کیهانی و طبیعت مربوط هستند.
 - شادی آفرین، امیدوارکننده و عشق‌آفرین هستند. از سرما، نازائی و تاریکی و غم بیزار هستند و گرما، روشنایی، آفرینش و شادی را پاس می‌دارند.
- از اینرو، جمهوری اسلامی و روحانیون اسلامی که پاسدار و مروج عزاداری و غم هستند، می‌کوشند از آن جلوگیری کنند و یا آن را تحریف کنند و از محتوی شادی‌آفرین و امیدبخش خالی کنند.



مردم همه دنیا سعی می کردند و می کنند، جای خالی خورشید و نور در زمستان را با خورشید قلب‌های خود و دیدار خانواده و یاران پر کنند. همزمان با جشن شب یلدا مردم دنیا جشن‌های زمستانی دیگر دارند:

در غرب زمانی که پرستش سول اینویکتوسⁱⁱⁱ، خورشید شکست ناپذیر، رایج بود، مردم انقلاب زمستانی را جشن می‌گرفتند. تا قرن سوم مسیحی رومیان هر ساله از روز ۱۷ تا ۲۵ دسامبر جشن زمستانی مفصل به نام ساتورنالیای^{iv} در شادی از بشارت آمدن خورشید داشتند.

کلیسای مسیحیت که مانند اسلام و همه ادیان ابراهیمی دیگر، از شادی مردم بیزار است، این جشن را بر نتافت، و آنرا ممنوع کرد و جشن تولد مسیح^v را به مردم تحمیل کرد. امروزه اکثر مردم غرب، به اصل جشن زمستانی برگشتند و جشن کریسمس برای آنها دیگر جنبه مذهبی ندارد، بلکه یک جشن شاد زمستانی، دیدار خانواده و یاران، خوردن، نوشیدن و پایکوبی و دریافت هدیه از بابا نوئل است.

عید هشت روزه زمستانی یهودیان، حنوکا^{vi} که با خوردن غذاهای سرخ شده در روغن و لبنیات جشن گرفته می‌شود نیز همزمان با جشن شب یلدا است.



سفره شب یلدا

در ایران باستان، جشن شب یلدا بیشتر جشن توده‌ها بود، تا دربار. شاید بخاطر امید به پیروزی نور بر تاریکی و بشارت امیدبخشی که در آن بود. خانواده‌های ایرانی در شب یلدا، معمولن شامی خوشمزه و گرانمایه و انواع شیرینی، آجیل و میوه‌ها و به ویژه هندوانه و انار تهیه می‌کنند. دور هم جمع می‌شوند و شب را با خوردن، نوشیدن، شادی و پایکوبی و گفتگو به سر می‌برند. سفره شب یلدا، «میزد»^{vii} نام داشت. جشن شب یلدا، شب دور هم نشینی، همدلی، همیستگی، دید و بازدید و دیدار است. معمولن خانواده‌ها، در خانه بزرگ خاندان جمع می‌شوند و بلندترین شب سال را با خوردن، نوشیدن، شادی و پایکوبی، شعرخوانی، قصه‌گویی و گفتگو به سر می‌برند. میوه‌ها و خوراکی‌ها را به شکل‌های مختلفی تزیین می‌کنند که بسیار زیبا و خیره کننده است.



آجیل شب یلدا

آجیل شب یلدا شامل خشکبارها از قبیل گردو، پسته، بادام، فندق، گردو، تخم هندوانه، تخم کدو، تخم آفتابگردان، گندم پرشته، شاهدانه، نخود برشته و . . . است.

ما ایرانیان بر این باوریم بدون حضور آجیل شب یلدا، به عنوان نماد جشن یلدا، جشن یلدا کامل نیست.



شیرینی شب یلدا

باسلوق، نقل، گز، پشمک، رولت هندوانه، ژله انار با کرم هل و پسته و

میوه خشک شب یلدا

کشمش سبز، انجیر خشک، برگه زردآلو، برگه‌ی هلو، توت خشک، شاه دانه، برنجک، سنجد، خرما و

میوه های تازه شب یلدا

هندوانه، انار، انگور، سیب، خربزه، به، ازگیل، پرتقال، لیمو و نارنگی و

کتاب شب یلدا

همراه با خوردن آجیل‌های خوشمزه، قصه‌گویی بزرگترها برای دیگر اعضای فامیل و همچنین فال‌گیری با دیوان حافظ و خواندن شاهنامه مرسوم است. این روز و روزگار، اشعار نیما و شاملو هم کنار حافظ و فردوسی روی سفره یلدا جای خود را باز کرده است.

یلدا در ادبیات فارسی

یلدا بلندترین شب سال و آخرین شب بلند زمستان است. از اینرو **یلدا** نماد مژده شکست‌پذیری و پایان سیاهی، خودکامگی و رنج‌های اجتماعی نیز است. بزرگان شعر و ادب ما، با اشاره به **یلدا**، به پیوند، دیدار، بهروزی و آزادی بشارت می‌دهند. از این گلستان شاخه گل چند بر می‌گزینم:

عنصری (۳۵۰ - ۴۳۱ ه.ق.)

چون حلقه ربایند به نیزه، تو به نیزه خال از رخ زنگی بریابی شب **یلدا**

منوچهری دامغانی (متوفی به سال ۴۳۲ ه.ق.)

نور رایش تیره شب را روز نورانی کند دود چشمش روز روشن را شب **یلدا** کند

فردوسی (۴۱۶-۳۲۹ ه.ق.)

فردوسی عزیز رهنمود می‌دهد، شب یلدا فقط حرف نزنید، عمل کنید: جام می را بلند کنید.
شب اورمزد آمد از ماه دی زگفتن بیاسای و بردار می
اورمزد یعنی روز اول از هر ماه خورشیدی، شب اورمزد از ماه دی می‌شود نخستین شب دی یا شب چله یا همان یلدا

مسعود سعد سلمان (نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری)

کرده خورشید صبح ملک تو روز همه دشمنان شب **یلدا**

امیر معزی (درگذشت ۵۲۱ هجری قمری)

ایزد دادار، مهر و کین تو گویی از شب قدر آفرید و از شب **یلدا**
زان‌که به مهرت بود تقرب مومن زان‌که به کینت بود تفاخر ترسا

بابا طاهر (اواخر سده چهارم و اواسط سده پنجم هجری)

شویم از شام **یلدا** تیره‌تر بی دلم دردش ز بودردا بتر بی
همه دردا رسند آخر بدرمون درمون درد مو خود بی اثر بی

سنایی غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ قمری)

هرچند جشن زمستانی بسیار پیش از میلاد مسیح رایج بود، اما برخی از بزرگان ما تحت تاثیر تبلیغات وسیع کلیسا آنرا به تولد مسیح ربط داده‌اند.

به صاحب‌دولتی پیوند اگر نامی همی جویی که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد **یلدا**

ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق)

ناصر خسرو در افشای سالوس ریاکاران و نشان دادن قلب سیاه آنها از از سیاهی شب یلدا کمک می‌گیرد:
قندیل فروزی به شب قدر به مسجد مسجد شده چون روز و دلت چون شب **یلدا**

او بر دوشنبه و تو بر آدینه تو لیل قدر داری و او **یلدا**

گر نیابد خوی ایشان در نیابد خلق را روز روشن در بر دانا شب **یلدا** شود

فریدالدین عطار (۵۴۰-۶۱۸ ه.ق) ابوحامد محمد عطار

شیم را گر امید روز بودی کجا چندین دلم در سوز بودی
چو درد من سری پیدا ندارد شب **یلدا**ی من فردا ندارد
ز آهم آسمان هر شب چنان گشت که گویی ابر شد و آتش فشان گشت

خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ ه.ق)

در زرد و سرخ شام و شفق بوده‌ام کنون تن را به عودی شب **یلدا** برآورم

همه شب‌های غم آستن روز طرب است یوسف روز، به چاه شب **یلدا** بینند

تو جان لطیفی و جهان جسم کثیف تو شمع فروزنده و گیتی شب **یلدا**

گر آن کیخسرو ایران و تور است چرا بیژن شد اندر چاه **یلدا**

هست چون صبح آشکارا کاین صباح چند را بیم صبح رستخیز است از شب **یلدا**ی من

اوحدی مراغه‌ای (۷۳۸-۶۷۳ ه.ق)

شب هجرانت ای دلبر، شب **یلدا** است پنداری رخت نوروز و دیدار تو عید ماست پنداری
قدم بالای چون سرو تو خم کردست و این مشکل که بالای تو گر گوید: نکردم، راست پنداری

سیف افرنگی (۵۸۱-۶۶۶ ه.ق)

سخنم بلندنام از سخن تو گشت و شاید که در از نامی از نام مسیح یافت **یلدا**

سعدی (۶۰۶-۶۹۰ هجری قمری)

سعدی در یلدا امید می‌بیند:

به دوستی که اگر زهر باشد از دستت کسی ملامت وامق کند به نادانی
حبيب من که ندیدست روی عذرا را گرفتم آتش پنهان خبر نمی‌داری
چو دل به عشق دهی دلبران یغما را نگفتمت که به یغما رود دلت سعدی
که آخری بود آخر، شبان **یلدا** را هنوز با همه دردم، امید در مانست

مرا و یاد تو بگذار و کنج تنهایی که هر که با تو به خلوت بود نه تنهاییست
به اختیار شکیبایی از تو نتوان بود به اضطرار توان بود اگر شکیباییست

نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست
شب فراق تو هر شب که هست **یلدا**ییست
خلاص بخش خدایا همه اسیران را
مگر کسی که اسیر کمند زیباییست
حکیم بین که برآورد سر به شیدایی
حکیم را که دل از دست رفت شیداییست
ولیک عذر توان گفت پای سعدی را
در این لجم چو فروشد نه اولین پاییست

هر که مجموع نباشد به تماشا نرود
باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش
بر دل آویختگان عرصه عالم تنگست
هرگز اندیشه یار از دل دیوانه عشق
به سر خار مگیلان بروم با تو چنان
به ارادت که یکی بر سر دیبا نرود
یار با یار سفرکرده به تنها نرود
صبح صادق ندمد تا شب **یلدا** نرود
کان که جایی به گل افتاد دگر جا نرود
به تماشای گل و سبزه و صحرا نرود

و گر شمشیر برگیری سپر پیشت بیندازم
برای ای صبح مشتاقان اگر نزدیک روز آمد
ز اول هستی آوردم قفای نیستی خوردم
که بی شمشیر خود کشتی به ساعدهای سیمینم
که بگرفت این شب **یلدا** ملال از ماه و پروینم
کنون امید بخشایش همی‌دارم که مسکینم

به سخن گفتن او عقل ز هر دل برمید
روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف
ترک عشقش بنه صبر چنان غارت کرد
سعدیا تا کی ازین نامه سیه کردن؟ بس
عاشق آن قد مستم که چه زیبا برخاست
گفتی از روز قیامت شب **یلدا** برخاست
که حجاب از حرم راز معما برخاست
که قلم را به سر از دست تو سودا برخاست

عبید زاکانی (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم ه.ق.)

ای لعل لبت به دلنوازی مشهور
وی روی خوشت به ترکتازی مشهور
با زلف تو قصه‌ایست ما را مشکل
همچون شب **یلدا** به درازی مشهور

سلمان ساوجی (۷۰۹ - ۷۷۸ ه.ق.)

شب **یلدا** است هر تازی ز مویت، وین عجب کاری
به فردا می‌دهی هر دم، مرا امید و می‌دانم
که من روزی نمی‌بینم، خود این شب‌های یلدا را
که در شب‌های سودایت، امیدی نیست فردا را

ابن حسام خوسفی (۷۸۲ - ۸۷۵ ه.ق.)

گفت: بر خاک سر کویم چه ماوی کرده ای
گفتمش: با عارضت زلفت تناسب از چه یافت
گفتمش: خواهم زدن در حلقه زلف تو چنگ
آنچه از عشق تو پنهان داشتی ابن حسام
گفتم: آری خاک کویت چنه المأوست آن
گفت: ماه روشن است این و شب **یلدا** است آن
گفت: کوتاه کن سخن سر حلقه غوغاست آن
این زمان بر چهره زردش همه پیداست آن

حافظ (۷۹۲-۷۲۶ ه.ق.)

حافظ بزرگ همراهی با حکام ستم‌پیشه را ظلمت یلدا می‌داند که پافشاری بر گذرا بودن آن است:
باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش
صبح صادق ندمد تا شب **یلدا** نرود

روز رویش چو برانداخت نقاب شب زلف
گفتی از روز قیامت شب **یلدا** برخاست

نظر به روی تو هر بامداد نوروزیست
شب فراق تو هر شب که هست **یلدا**ییست

بر سر آنم که گر ز دست برآید
خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دست به کاری زخم که غصه سر آید
دیو چو بیرون رود فرشته درآید
نور ز خورشید جوی بو که برآید
صحبت حکام ظلمت شب **یلدا** است

خواجوی کرمانی (۷۵۲-۶۸۹ ه.ق)

تا در سر زلفش نکنی جان گرامی
پیش تو حدیث شب **یلدا** نتوان کرد
آنها که ندانند ترنج از کف خونین
دانند که انکار زلیخا نتوان کرد

هست در سالی شبی ایام را یلدا ولیک
کس نشان ندهد که ماهی را دو شب یلدا بود

مهره‌ی مهر چو از حقه مینا بنمود
ماه من طلعت صبح از شب **یلدا** بنمود
گوشوار زرش از طرف بنا گوش چو سیم
گویی از جرم قمر زهره‌ی زهرا بنمود

وحشی بافقی (۹۹۱-۹۱۳ ه.ق)

شام هجران تو تشریف به هر جا ببرد
در پس و پیش هزاران شب **یلدا** ببرد
دود آتشکده از کلبه عاشق خیزد
گر به کاشانه خود آتش موسا ببرد

روز عیشی خواستم زاید چه دانستم که چرخ
حامله دارد به صد ماتم شب **یلدا**ی من

عرفی شیرازی (۹۹۹-۹۶۳ ه.ق)

آبروی شمع را بیهوده نتوان ریختن
صد شب **یلدا** است در هر گوشه‌ی زندان ما
ما خجل اما سخن در صنعت مشاطه اشت
گر نمود کفر دارد شاهد ایمان ما

من از روز جزا واقف نبودم
شب **یلدا**ی هجران آفریدند

صائب تیریزی (۱۰۸۶-۱۰۰۰ ه.ق)

آه ما رعنا ترست از آه ماتم دیدگان
آنچنان کز جمله شبها شب **یلدا** یکی است

گل فتد در دیده روزن مرا از ماهتاب
در شب **یلدا**ی بخت من نیارد شد سفید

سعی در خون خود از خصم فرونتر دارد
هر که با دشمن خونخوار مدارا نکند
شود از گوهر عبرت صدقش سینه بحر
دوربینی که نگه خرج تماشا نکند
می کند زلف دراز تو به دلهای حزین
آنچه با خسته روانان شب **یلدا** نکند
سخن تلخ نگردد به تبسم شیرین
چاره تلخی می قهقه مینا نکند

قائنی (۱۲۲۳ - ۱۲۸۵ ه.ق)

از لعل تو نعل روح در آتش
از عشق تو مغز عقل پر سودا

چون از خم زلف چهره بنمایی
خورشید برآید از شب **یلدا**

چون سلسله زلف تست پر حلقه
چون زلزله عشق تست پر غوغا

فیض کاشانی (۱۰۵۸-۹۷۷ ه.ق)

چه عجب گر دل من روز ندید
تیر مژگان تو گر هر لحظه
زلف تو صد شب **یلدا** دارد
جا کند در دل من جا دارد
زاهد از ما گله بیجا دارد
می نداند که چه با ما کردی

امیرخسرو دهلوی (۷۲۵-۶۵۱ ه.ق)

هر شبی در غم هجرت شب یلداست مرا
که به سالی به جهان یک شب یلداپی هست

بر من و یاران شب یلدا گذشت بس که ز زلف تو سخن رفت دوش

مشک بر اطراف مه آورده ای توبه به زیر گنه آورده ای

بر رخ تو کافت جان من است از شب **یلدا** سپه آورده ای

اقبال لاهوری (۱۲۵۶ - ۱۳۱۷ ه.ش.)

اشک خود بر خویش می ریزم چو شمع با شب **یلدا** در آویزم چو شمع
جلوه را افزودم و خود کاستم دیگران را محفلی آراستم

پروین اعتصامی

دور است کاروان سحر زینجا شمعی ببايد این شب **یلدا** را

هوشنگ ابتهاج سایه (ه.ا. سایه)

خداوندا، دلی دریا به من ده در او عشقی نهنگ آسا به من ده
حریفان را بس آمد قطره‌ای چند بگردان جام و آن دریا به من ده
نگار نقش دیگر باید آراست یکی آن کلک نقش آرا به من ده
ز مجنونان دشت آشنایی منم امروز، آن لیلا به من ده
به چشم آهوان دشت غربت که سوز سینه‌ی نی‌ها به من ده
تن آسیان، بلایش بر نتابند بلی من گفتم، آن بالا به من ده
چو با دریادلان افتی، قدح چیبست به جام آسمان دریا به من ده
گدایان همت شاهانه دارند تو آن بی زیور زیبا به من ده
غم دنیا چه سنجد با دل من از آن غم‌های بی‌دنیا به من ده
چه دل تنگ اند این ایینه رویان دلی در سینه بی‌سیما به من ده
به جان سایه و دیدار خورشید که صبیری در شب یلدا به من ده

برخیزم و بگشایم بند از دل پر آتش وین سیل گدازان را از سینه فروریزم
چون گریه گلو گیرد از ابر فرو بارم چون خشم رخ افروزد در صاعقه آویزم
ای سایه! سحرخیزان دلواپس خورشیدند زندان شب **یلدا** بگشایم و بگریزم

فرامرز عرب عامری

سیب سرخی و اناری و شرابی بزینم پشت پا تا سحرالدهر به خوابی بزینم
موی تو باشد و شب را به درازا بکشد وای اگر کار من و عشق به **یلدا** بکشد

مینا معمارطلوعی

در شب **یلدا**ی عشقت شب نشین بادهام خسته از دلتنگی‌ات با جام‌ها جان داده‌ام
نیستی هر لحظه اما با منی در شعر من با خیالت مست در آغوش غم افتاده‌ام

شهنام دادگستر

یلدایی

شاید هیچ جشنی چونان **یلدا**
برای سوگواران خجسته نباشد
که شب را با امید پی می‌گیرند
تا سرزدن روشنی

و با ایستادگی در شادمانی
برای کوتاهشدن بالای شب
و بالیدن روز.

امشب
انار دل من
پر از یاد سوگواران است
که خود در یاد گرامیان شان
لاله‌ای برافروخته‌اند به پیشواز خورشید.

چکیده

با دیدار محدود خانواده و یاران با رعایت پروتکل بهداشتی مبارزه با کووید-۱۹ (کرونا ویروس) یلدا را جشن بگیریم. امید به پیروزی شادی و نور را زنده کنیم و پیوند خود را با خانواده و یاران محکم‌تر کنیم. شب یلدا را جشن با شادی، رقص و عشق جشن بگیریم و تاریک‌ترین و طولانی‌ترین شب سال را به خاطره‌انگیزترین و نیروبخش‌ترین شب سال بدل کنیم.

۲۸ آذر ۱۴۰۰ - ۱۹ دسامبر ۲۰۲۱

احد قربانی دهناری

گوتنبرگ، سوئد

ahad.ghorbani@gmail.com

برای مطالعه بیشتر

مستندی درباره تاریخ و فلسفه یلدا (ویدئو)

نگاهی به پیشینه و جایگاه یلدا در فرهنگ ایران

همنشین بهار: شب یلدا و انقلاب زمستانی

رضی، هاشم (۱۳۸۳). گاهشماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت.

Roger Beck, *Mithraism*, Encyclopædia Iranica, online edition, at

<http://www.iranicaonline.org/articles/mithraism>

Yalda Night Celebration, watering the tree of hope and joy in the longest night of the year

Yalda Festival, Jashn-e Shab-e Yalda, is an Iranian festival celebrated on the longest night of the year that is, in the night of the Northern Hemisphere's winter solstice. Calendrically, this corresponds to the night of December 20/21 (± 1) in the Gregorian calendar, and to the night between the last day of the ninth month, Azar, and the first day of the tenth month, Dey, of the Iranian calendar.

Yalda Festival is a time when friends and family gather together to eat, drink, dance, sing and read poetry especially Hafez until well after midnight. Fruits and nuts are eaten and pomegranates and watermelons are particularly important. The red color in these fruits symbolizes the crimson hues of dawn and glow of life.

Central Asian countries such as Afghanistan, Tajikistan, Uzbekistan, Turkmenistan and some Caucasian states such as Azerbaijan and Armenia share the same tradition as well and celebrate Yalda Night annually at this time of the year.

-
- i Winter solstice
 - ii Saredha
 - iii Sol Invictus
 - iv Saturnalia
 - v Christmas
 - vi Hanukkah
 - vii Myazd